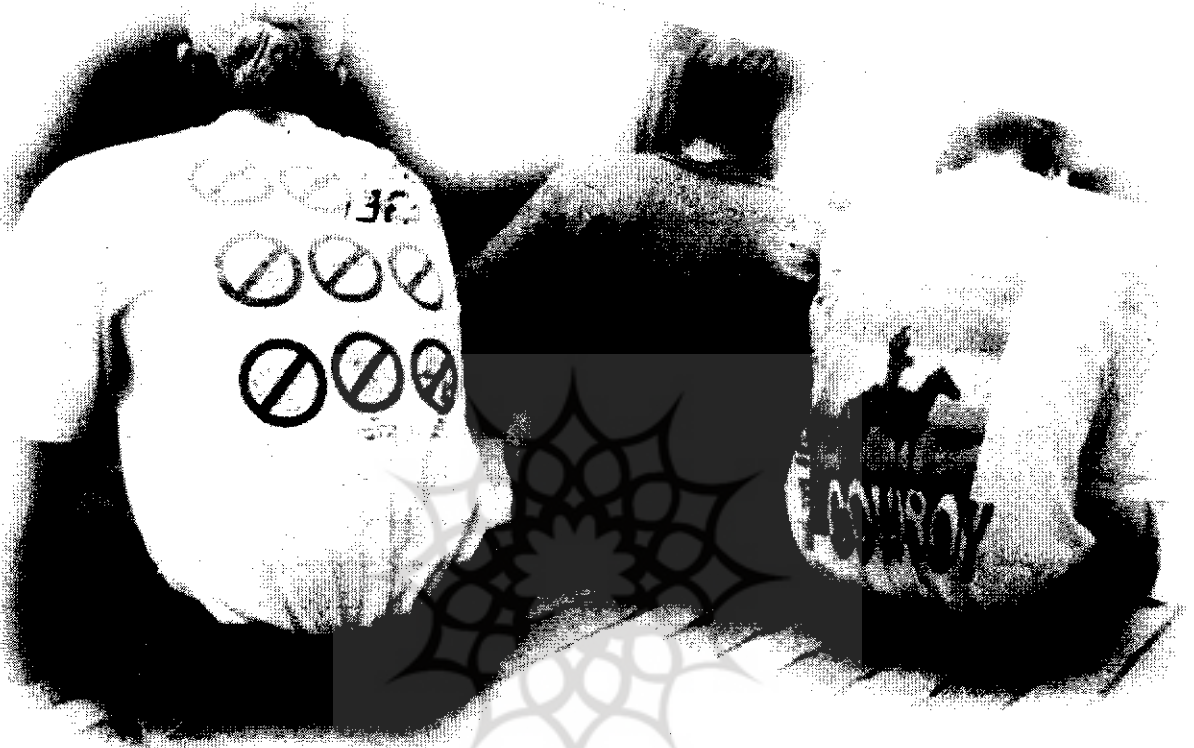


رابطه قدرت با استراتژی مقاومت

مؤگان حسینی روزبهانی
h-under-score cils@yahoo.fr



است و به نوعی تعارف می‌کند.
در جمع پنج- شش نفره دختران دانشجو در دانشکده الهیات، که با احساس فراغت روی چمن نشسته‌اند، کسی با خانواده‌اش مشکل ندارد. آنها به میل خود به دیدار اقوام می‌روند یا نمی‌روند و در مراسم شرکت می‌کنند یا نمی‌کنند. با این همه، پس از مدتی گفت‌وگو به این نتیجه می‌رسند که نوعی فشار را از جانب اجتماع احساس می‌کنند که می‌توان آن را کنترل عرف یا سنت نامید. کمی بعد، یکی از آنها می‌گوید که برادر کوچکش همیشه بر سر این مسأله با خانواده درگیر است. و در آخر، بحث به این جا می‌کشد که آیا دیدارهای سالی یک بار نوروزی که امروز در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، جایگزین شب نشینی‌های سنتی شده، از هیچ بهتر است یا بدتر؟
جای دیگر، در دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی، آقای قادری،

ایرانیان مقیم آمریکا و کانادا می‌گویند: ما اینجا مجبوریم با آدم‌هایی معاشرت کنیم که اگر در ایران بودیم به رویشان هم نگاه نمی‌کردیم. دکتر کاووس سیدامامی، جامعه‌شناس، بارها این جمله از صمیم قلب را از زبان آنها شنیده است و می‌گوید: مهاجران ایرانی نمی‌توانند روابط دلخواه خود را با غیرایرانی برقرار کنند و حلقه انتخاب آنها در میان ایرانیان هم بسیار محدود است؛ در حالی که همین افراد در ایران می‌توانستند حلقه دوستان بسیار گزینش شده تری داشته باشند. اما یک ایرانی در کشور خود تا چه حد در انتخاب دوستان و معاشرانش آزاد است؟ و تا چه اندازه از تعدد روابط غیردلخواهی که به او تحمیل می‌شود، رنج می‌برد؟ روابط خویشاوندی سنتی، اگر چه به نظر می‌رسد هیبت گذشته خود را از دست داده، اما هنوز آنجاست؛ سرجایش ایستاده و ما را نظاره می‌کند و هر کس به همان اندازه که سنگینی این نگاه را احساس می‌کند، در حرف زدن درباره آن محتاط

۲۴ ساله که برای تحصیل از جوانرود (کرمانشاه) به تهران آمده، از همه ارتباطاتی که با اطرافیان دارد ناراضی نیست، اما هر چه بزرگتر می شود، بیشتر احساس اجبار می کند. نه فقط برای ادامه رابطه، بلکه گاهی برای قطع رابطه هم تحت فشار بوده است. در یک مورد، به خاطر اختلاف ریشه دار بین دو خانواده، از دوستی با فرزندان فامیل منع شده است. و گاهی آرزو کرده است به جایی برود که بتواند تنها باشد.

آرش، جوان ۲۰ ساله که هنوز وارد دانشگاه نشده، دائماً با پدر و مادرش بر سر نه زور دوست داشتن دیگران مشاجره دارد. به نظر او، در اروپا مردم آزادند و ذهن خود را با این چیزهای کوچک مشغول نمی کنند. اروپا از دسترس او دور است، اما آرزوی رفتن به جایی دور، گاه و بیگاه در وجود او سیر برمی دارد.

دکتر سیدامامی معتقد است هر جا رابطه قدرت وجود دارد، استراتژی های مقاومت در برابر قدرت هم شکل می گیرد. وی با اشاره به دروغ‌گویی به عنوان یکی از واکنش های دفاعی نوجوانان و جوانان در برابر فشارهای والدین، اضافه می کند: در بسیاری از موارد، شرکت در کنکور و قبول شدن در دانشگاه، به خصوص دانشگاهی که در محل سکونت خانواده نباشد، و به خصوص برای دخترها، در واقع کلیدی است به سوی آزادی؛ هر چند در شهرستان دیگر هم مکانیسم های دیگر کنترل اجتماعی با شدت کمتر وجود دارد. حتی زمانی که اجازه اقامت در شهرستان دیگر، به خصوص به دخترها داده نمی شود، دانشگاه و به طور کلی درس خواندن، از رایج ترین راه های گریز است. گاهی تشخیص این که دانشجوی یا دانش آموز به میهمانی نمی رود، چون درس دارد برای برخی از زنان نیز، کار بیرون از منزل فرصت خوبی برای نه گفتن به انتظارات اطرافیان، دعوت های ناخوشایند و پذیرایی از میهمانان ناخواسته فراهم می کند.

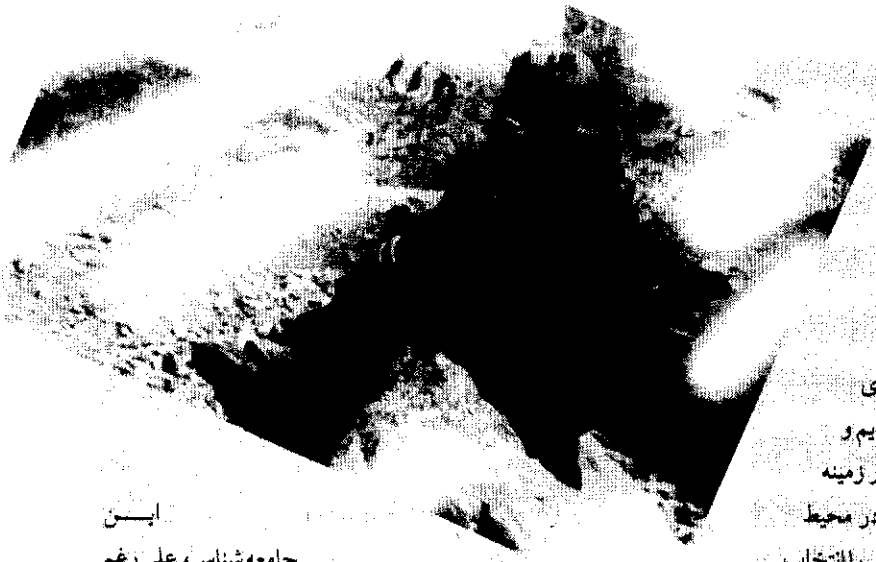
خانم زهره - س، ۴۰ ساله که اهل همدان است و در مرکز شهر تهران سکونت دارد از حدود ۲ سال پیش به همین انگیزه (و انگیزه های غیر اقتصادی دیگر) شاغل شده است. برای او، رفت و آمد با فامیل بزرگ همسرش که شبکه ای از روابط ناگستنی اما خالی از صمیمیت و دوستی است، به جدی دشوار است که چندین بار سعی کرده به خارج از کشور برود، اگر چه نمی توان مقررات بر جای مانده از سنت را عامل اصلی مهاجرت به غرب دانست، اما برای گروهی از مردم، زندگی در غرب رویای آزادی از قید و بندهاست.

دکتر سیدامامی تصدیق می کند که مادر ایران، ناچار از برخی معاشرتها هستیم که الزاماً بر ایران لذتبخش و اصطلاحاً پاداش دهنده نیست، حتی می تواند در آوار باشد، اما در مقایسه، وضعیت زندگی فرامدرن در جوامع فراصنعتی را نیز تأیید نمی کند، وی با اشاره به مسأله انزوای اجتماعی (Social Isolation) به عنوان یکی از نگرانی های فلاسفه معاصر و نیز کاهش

مهارت های اجتماعی و ارتباطی در نوجوانانی که اوقات خود را به تمامی با اینترنت و وسایل ارتباطی مدرن سپری می کنند، می گوید: یک بعد گزینش گری بی حد و حساب فردی و عدم تمکین به روابط سنتی هم این است که فرد بسیاری جاها یا تنش های اجبار به گزینش روابط جدید مواجه می شود. هر چه شما انتخاب و گزینش گری بیشتری داشته باشید، تنش های روانی بیشتری را تحمل می کنید، چون دائماً باید تصمیم بگیرید با چه کسی معاشرت کنید، یا نکنید. وی به عنوان یکی از مصادیق گزینش های پرتنش در این جوامع، ازدواج دیر هنگام جوانانی را مثال می زند که در غرب، تقریباً از سن ۱۸ سالگی (به خصوص در طبقات پایین و متوسط) آزادند که به دنبال کار خود بروند و ارتباط بسیار محدودی با خانواده در چه اول خود دارند. این جوان ها، چه دختر و چه پسر، ممکن است چندین بار شریک شان را عوض کنند تا این که جایی بالاخره تصمیم به ازدواج بگیرند. از یک طرف، این حسن را دارد که بالاخره به یک گزینش همیشگی دست نمی زنند و از طرف دیگر، امکان دارد زمان زیادی طول بکشد و دوره های پرتنش طی شود تا به انتخاب نهایی برسند که لزوماً انتخاب خوبی نیست. حتی مطالعات انجام شده روی مسایل ازدواج و طلاق در بسیاری کشورها نشان می دهد که لزوماً در جامعه سنتی، زندگی های زناشویی از نظر آماری چندان ناموفق تر از زندگی های زناشویی در جوامع مدرن که افراد کاملاً داوطلبانه و گزینشی همدیگر را انتخاب می کنند، نیست.

به عقیده این جامعه شناس، در محیط کاملاً سنتی، مردم بسیاری از امور مورد تأیید سنت را مورد چالش قرار نمی دهند و به عنوان جزئی از زندگی کاملاً پذیرفته اند: نمونه بارز آن، روابط زناشویی سنتی است که وقتی از بیرون نگاه می کنیم، متوجه تبعیض آشکار در روابط می شویم، در حالی که شاید بسیاری از این زنان سنتی، تعریفی را که ما از این ظلم داریم، برای خود نداشته باشند (البته من در این جا کاملاً جامعه شناختی نگاه می کنم و درباره آن قضاوت اخلاقی ندارم).

در مقابل جامعه کاملاً سنتی، جامعه در حال گذار ویژگی هایی از جوامع مدرن را به خود می پذیرد: در حالی که در محیط سنتی، هویت فرد گروهی است و از طریق تعلق به خانواده یا طایفه اش مشخص می شود، در جامعه مدرن هر کس برای خود یک هویت فردی دارد که نسبت به آن خیلی حساس است، چرا که منزلت اکتسابی است و فرد خودش باید آن را کسب کند. دکتر سیدامامی در توضیح گزینشگری انسان در شرایط گذار از سنت به مدرنیسم از تعابیر تونیس، جامعه شناس آلمانی استفاده می کند و می گوید: هر چه از گمنشافت (اجتماع) یعنی از محیط های روستایی کوچک به طرف گزینشافت (جامعه) یا محیط های شهری بزرگ حرکت می کنیم، مسأله انتخاب نوع معاشران هم در دستور کار قرار می گیرد. در محیط گمنشافت، تعداد افراد محدودتر است و روابط خویشاوندی و



رودرزی بسیار تابع سنن اجتماعی و تقسیم‌بندی‌های طایفه‌ای است و فرد انتخاب چندانی در نوع روابط خود ندارد. در مقابل، در محیط سرد و متکثر و متنوع شهری که نوع رابطه ابزاری و هدفمند است و افراد بر حسب تقسیم کار اجتماعی و نوع کارکرد خود در جامعه بزرگ رابطه برقرار می‌کنند، طبعاً امکان‌پذیر است که فرد بسیار زیاد می‌شود و اینجاست که درگیری با سنت پیش می‌آید. ما از یک طرف، به شدت پادرسنت داریم و این به صورت رسمی در سطح جامعه و از طریق رسانه‌ها در زمینه روابط بین فردی تبلیغ می‌شود، و از طرف دیگر، زندگی در محیط شهری مدرن اینجاب می‌کند که فرد به دلخواه خود معاشرانش را انتخاب کند. این تعارض طبعاً در خانواده هم منعکس می‌شود و به خصوص در ارتباط با نسل جوان بسیار مشهود است و افراد بزرگسال هم می‌بینیم که خود گاهی دچار این تعارض هستند. وی اضافه می‌کند: در محیط‌های شهری که مردم تفاوت‌ها را می‌بینند و به خصوص از طریق رسانه‌ها و فیلم‌ها با محیط‌های متفاوت دیگر که خیلی آزاد به نظر می‌رسند آشنا می‌شوند، همه چیز را با شرایط خود مقایسه می‌کنند. این مقایسه تولید خواسته‌هایی را می‌کند که با ارضا نشدن آن، فرد احساس ناکامی و فشار روحی می‌کند و این فشارها می‌تواند حتی به بروز رفتارهای ضداجتماعی، به خصوص در سنین نوجوانی منجر شود.

به گفته استاد دانشگاه امام صادق (ع)، مسایل اجتماعی در بخش‌هایی از اروپا که مرحله گذار از سنت به مدرنیسم را طی می‌کند، مانند یونان، قبرس و بلغارستان - اصطلاحاً کشورهای اروپای جدید - شباهت زیادی به وضعیت اجتماعی کشور ما دارد. همچنین، کشورهای مدرنیزه شده، چنان که به عنوان مثال رمان‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آمریکا گواهی می‌دهند، جدا از تفاوت‌های مذهبی که با ما دارند، مسایل اجتماعی ناشی از سنت را تجربه کرده‌اند. وی در مقایسه این دو وضعیت می‌گوید: در اروپا هم همیشه شکاف بین نسل‌ها وجود داشته، اما آنها دوران گذار را نسل به نسل و تدریجی تر پشت سر گذاشته‌اند، در حالی که این مرحله گذار برای ما حادث‌تر است، چرا که ما همزمان در یک جهان به اصطلاح globalized (جهانی شده) و خیلی متکثر از لحاظ فرهنگی زندگی می‌کنیم. همزمان هم در محیط سنتی خود هستیم و هم با توجه به انفجار ارتباطات در دنیا، افق‌های بسیار گسترده‌تری در اختیار ماست و در معرض پیام‌های بسیار متنوعی قرار داریم که خیلی جاها با هم متعارضند. یک جوان امروزی ایرانی، علاوه بر ماهواره و اینترنت و ویدئو، حتی از طریق رسانه‌های رسمی مثل صدا و سیما هم در معرض تصاویری از دنیای بیرون است که ممکن است با زندگی‌اش همخوانی چندانی نداشته باشد.

ابسن
جامعه‌شناس، علی‌رغم
درک موقعیت (فشار ناشی از سنت
روی نسل آشنا شده با مدرنیسم) با موضع‌گیری
افراطی در برابر سنت مخالف است و می‌گوید: موافق این نظر
نیستیم که انسان یک باره تمام بار مشقت بار سنتش را زمین بگذارد و خودش
را رها کند. بر خورد خیلی رادیکال، زندگی را مختل می‌کند و خیلی از ما
این تجربه را در زندگی خصوصی خودمان داشته‌ایم. فکر می‌کنم قدری
ملایم تر و گام به گام تر و تعقلی‌تر هم می‌توان این چیزها را کنار گذاشت و
تعدیل کرد، کما این که خود جامعه هم تعدیلش می‌کند. باید حواسمان
جمع باشد که در جست و جوی روابط اجتماعی مطلقاً آرمان‌اندیش
نباشیم. زندگی همین است؛ زندگی مجموعه‌ای از روابطی است که بعضی
خیلی عاطفی‌تر و بعضی ابزاری‌تر و سطحی‌ترند. نباید خیلی در آن چند و
چون کرد. بخشی از این روابط سنتی به مرور زمان تغییر می‌کند، کما این
که الان هم در بسیاری از زمینه‌ها تعدیل شده است.
در عین حال، دکتر سید امامی تصدیق می‌کند که نسل جوان امروز در
برابر اجبارها مقاومت می‌کند و با شورش‌گری و عصیان می‌کند، اما در مجموع کار خودش را می‌کند
و انرژی‌اش مهار شدنی نیست.
همچنان که نسل جوان مجموعه یکدستی از روحيات همگون نیست،
کلیشه‌ای که نسل گذشته را در مقابل جوانان، پاسدار سنت معرفی می‌کند،
می‌تواند غلط‌انداز باشد. گاهی بزرگ‌ترها در انتقاد از ارتباطات سنتی،
عاصی‌تر از جوان‌ها به نظر می‌رسند، اما در مجموع، اکثریت با کسانی است
که خود را تسلیم تغییرات ناگزیر می‌دانند. مشغله زیاد یا گرفتاری زندگی
از رایج‌ترین عباراتی است که مردم در توجیه دوری و بی‌خبری از یکدیگر
به کار می‌برند.
همچنین معمولاً اقرار می‌کنند که از ارتباط با افرادی که طرز فکر
متفاوتی دارند، یا فرهنگ‌شان فرق دارد لذت نمی‌برند. البته دقیقاً روشن

بیست که این تعبیر تا چه اندازه بر عواطف منلی مانند احساس رنجش و کدورت، کینه و دشمنی یا حسادت سرپوش می گذارند.

در زمینه‌ای از رقابت‌های ناسالم، تلاش برای کسب منزلت اجتماعی می‌تواند به یک نبرد واقعی بر سر هویت تبدیل شود و طبیعتاً ادامه چنین روابطی لذتبخش نیست.

عدم تطابق جایگاه اجتماعی افراد نیز (به طور معمول) مانع لذت بردن از همنشینی با یکدیگر است. با این وصف، حتی زمانی که از دواج‌های ناهمگون، تحصیلات، انتخاب مشاغل مختلف یا مهاجرت، به مرور زمان فاصله بین اعضای فامیل را به حد شکاف اجتماعی رسانده است، می‌توان دید که در مواردی رابطه میان آنها (اگر چه به شکل کج دار و مریز) سالم‌تر سال حفظ شده و گسسته نمی‌شود.

در یک طبقه بندی کلی، مردم معمولاً پیشگیری و دفع ضرر یا امید پاداش را عامل حفظ ارتباطات غیر صمیمانه می‌دانند. مقدار این سنت، رفتار معقولی است که اصطلاحاً جلوی حرف مردم را خواهد گرفت. در سنت ایرانی، همانقدر که واژه‌هایی مانند مردم دار و میهمان نواز بار عاطفی مثبت داشته‌اند، فرد ناسازگاری که به عنوان عامل اصلی گسست یا از هم پاشیدن شبکه فامیلی شناخته شود، مضر بوده است.

یک دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی می‌گوید: اگر فرد در شبکه روابط خویشاوندی، نقشی را که طبق سنت برایش تعریف شده اجرا نکند، از یک سری پاداش‌های اجتماعی و به تعبیر غیر پروردیو (جامعه‌شناس فرانسوی) از یک سرمایه نمادین محروم می‌ماند.

این دانشجو هر بار که برای تعطیلات به خانه پدری در رشت می‌رود، مجبور است به خواهرش پدر و مادر به اقوام و آشنایان سر بزند و می‌گوید: پدر و مادر تأیید فامیل را برای خود می‌خواهند که از آنها انتقاد نشود؛ این تأیید پاداش اجتماعی آنهاست. من سعی می‌کنم کنش عقلانی داشته باشم، چرا که اگر به این استرس و اجبار تن بدهم تأیید عاطفی و رضایت مادرم را به دست می‌آورم که برای من خود خواسته است و احساس فشار ناشی از اجبار را کاهش می‌دهد.

در مقابل نگاه‌های منفی که تداوم ارتباطات نه چندان دوستانه بین اعضای فامیل را به عواملی مانند رضای حسن کنجکامی در احوال یکدیگر، سودجویی (به انگیزه پیدا کردن شغل، ازدواج و منافع دیگر) نیست می‌دهند، دیگران با جملات مثبت تری مانند فامیل بالاخره روزی به درد آدم می‌خورد یا آدم از رفت و آمدها چیز یاد می‌گیرد پاسخ می‌دهند.

آقای امین تیریزی، پزشک عمومی در این باره می‌گوید: در کشورهای توسعه یافته که نظام رفاه اجتماعی پیشرفته دارند، مردم کمتر به همدیگر احساس نیاز می‌کنند، اما در کشور ما که چنین حمایتی از طرف دولت

ضعیف است، مردم همدیگر را به نوعی نگه می‌دارند، که شاید روزی به درد هم بخورند.

خانم فاطمه کریمی، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و مسئول امور فرهنگی موزه مردم‌شناسی، می‌گوید: در کشور در حال توسعه ما هم شهرهای بزرگ ویژگی‌های کلان شهرهای صنعتی را پیدا می‌کنند. در این شهرها با افزایش فردگرایی، آدمها متوجه می‌شوند که خودشان برای خودشان خیلی کارها می‌توانند بکنند و به همین دلیل، علاقه‌ای به پیوستن به جمع از خود نشان نمی‌دهند.

به این ترتیب، رفتار دوگانه اجتماعی می‌تواند از تناقض نهفته در موقعیت سرچشمه بگیرد، جمعی که در فاصله از رفاه اجتماعی جوامع توسعه یافته گرایش به پیوستن دارد، در عین حال، در مسیر توسعه با مفهوم فردیت آشنا شده و متمایل به گسستن است.

در هر دو صورت، چه زمانی که فرد به امید تأمین نیازهای خود به جمع روی می‌آورد، و چه زمانی که با تکیه بر فردیت خود به استقلال نسبی از جمع می‌رسد، به نوعی می‌توان جستجوی منافع شخصی را از رفتار او استنباط کرد. با این حال، خانم دکتر مریم رسولیان، روانپزشک، کاربرد لفظ منفعت طلبی را در این مورد تا حدودی بدبینانه و نیاز متقابل انسان‌ها به یکدیگر را از پایه‌های ارتباطات انسانی می‌داند. به عقیده وی، توانایی دوست داشتن و دوست داشته شدن، کمک کردن و کمک گرفتن از دیگران و در این تعامل راحت بودن و لذت بردن، از ویژگی‌های انسان سالم است. یک انسان نرمال با دیگران ارتباطات مفید مؤثر برقرار می‌کند به نحوی که نه خودش آزار ببیند و نه به دیگران آزار برساند، علاوه بر این، از انعطاف پذیری و قدرت انطباق بالایی برخوردار است و این به معنای دورو بودن یا کنار گذاشتن اصول و اعتقادات خودش نیست.

خانم دکتر رسولیان معتقد است ناراضی‌ها و اعتراض فرد نسبت به روابط اجتماعی در واقع عارضه‌ای است که ریشه در مشکلات دینگری دارد. به این ترتیب، در خانواده‌ای که پیوسته بر سر ولت و آمد با اطرافیان، جر و بحث و درگیری دارد، مشکل اصلی این نیست، بلکه با بررسی بیشتر می‌توان دید که حیطه‌های دیگر ارتباط افراد خانواده دچار اشکال است. وی می‌گوید: بین والدین و فرزند اختلافات زیادی می‌تواند وجود داشته باشد که به اشکال مختلف مثل اعتراض به نماز نخواندن، لباس پوشیدن بیرون رفتن و غیره خود را نشان می‌دهد. در این صورت، پرداختن به یک عارضه و معلول مثل این است که بچه‌ای فقیر باشد و ما به او کمک بزنیم که چرا نان ندارد بخورد. دعوی پدر و پسر بر سر ولت و آمد، در واقع یک مشکل مستقل نیست و اگر پدر بگوید بسیار خوب! تو نه! آنگاه آنها حل نمی‌شود. ممکن است این بچه اصولاً خیلی بیمار باشد و به صورت بیمارگونه روابط اجتماعی را ترک کرده باشد و شاید پدر ناآگاهانه فکر

می کند اگر او را به زور بیرون بکشد، حالش خوب می شود، اما در این مورد، یک دستورالعمل کلی برای حل اختلافات وجود ندارد، بلکه بر حسب مورد راه حل ها متفاوت است. گاهی اعضای خانواده با صحبت کردن به توافق می رسند و مراجعه به مشاور هم می تواند مفید باشد.

متخصص انستیتور روانپزشکی تهران تصدیق می کند که این اختلافات خانوادگی می تواند ریشه در بست و سطحی بودن ارتباط عاطفی اعضای خانواده با یکدیگر داشته باشد و با تعمیم این موضوع به ارتباطات وسیع تر در سطح اجتماع می گوید: اگر عشق و علاقه به دیگران نداشته باشیم روابط اجتماعی برایمان زجرآور می شود. احساسات خوب و مثبت نسبت به دیگران، تحمل ما را در برابر چیزهایی که دلخواه ما نیست بالا می برد، اما وقتی چنین احساسی را به طرف مقابل نداشته باشیم کوچک ترین مسأله ای آزارمان می دهد، مثلاً این که چرا من باید برای این آدم چای بیارم؟ در حالی که اصل قضیه خیلی خنده دار است که بخواهیم درباره اش صحبت کنیم.

دکتر رسولیان با اشاره به تقسیم بندی مرسوم افراد انسانی به شخصیت های بیرون گرا و درون گرا، طیف آدمها را در نحوه تعامل اجتماعی آنها با یکدیگر مؤثر می داند و درباره افرادی که ارتباطات اجتماعی ضعیف دارند می گوید: گروهی از آنها، شخصیت های دوری گزین، سرد و بدبین هستند که شخصیت های پارانویید و اسکیزوئید را شامل می شوند، اینها علاقه ای به رفت و آمد ندارند و حتی به عنوان شغل، کاری را انتخاب می کنند که حداقل ارتباطات اجتماعی را داشته باشد. در واقع، عده قلبی از مردم هستند که اصلاً نمی خواهند با کسی ارتباط داشته باشند و برای دیگران، مشکل بر سر این است که با چه کسانی و چگونه ارتباط داشته باشیم، نه این که اصلاً از خانه بیرون نرویم. شخصیت های اجتنابی، وسواسی و وابسته دوست دارند با دیگران رفت و آمد داشته باشند اما اضطراب دارند و از طرد شدن می ترسند و در رابطه پیشقدم نمی شوند در حالی که دعوت دیگران را با کمال میل می پذیرند؛ یا به حدی سخت گیرند که عملاً از ارتباطات شان لذت نمی برند و خود را در دایره بسته ای قرار می دهند که فقط در محدوده آن راحتند. توقع یک رابطه کامل و بی عیب و نقص، ویژگی آدم هایی است که استانداردهای بالا و خاص را دارند و برای دیگران باید و نباید های زیادی قایلند که در نتیجه، هیچ کس را شایسته دوستی خود نمی بینند. این گروه، آدم های خیلی منطقی اند که چون عواطف شان ضعیف است نمی توانند از غیب آدم ها بگذرند. در زندگی ما عواطف مان بسیار نقش دارد، یعنی بسیاری جاها از ایرادهای منطقی یا آنچه به نظرمان ناراحت کننده می رسد، می گذریم چون احساس می کنیم طرف مقابل دارد ناراحت می شود، در حالی که منطقی هیچ دلیلی برای این گذشت وجود ندارد.

این روانپزشک با تأکید این نکته که مردم ما بسیار عاطفی اند، اضافه می کند: فرهنگ ما فرهنگ احساساتی (emotional) نیست یعنی در فرهنگ عامه ما نشان دادن عاطفه و ابراز آن چندان پسندیده نیست و به شخصیت اجتماعی فرد لطمه می زند. به این ترتیب فرد باید احساساتش را درون خودش بریزد و آنها را سرکوب کند. طبیعتاً نسل جدید ما دارد تغییر می کند و به نوعی شاید هم به صورت افراطی می خواهد کنترل و خودداری را که نسل قدیم داشته بردارد و می بینیم که یکی از اختلاف هایش با نسل قدیم همین است که من دلم نمی خواهد این کار را بکنم، یا چه دلیلی دارد مثل شما زندگی کنیم...

دکتر رسولیان درباره فاصله گرفتن نسل جوان از سنت ها می گوید: سنت ها در واقع طرح و نقشه ای را که برای هر حرکتی نیاز داریم به ما می دهد، درباره این که عروسی باید چگونه باشد یا عزاداری چگونه؟ یعنی فرم ها را در اختیار ما می گذارند، اما محتوا را خود ما تعیین می کنیم. این فرم ها و قالب ها وقتی درونی و انتخابی باشند خیلی لذتبخش و شیرین اند اما وقتی اجباری باشند تبدیل به شکنجه می شوند. اگر زیاده از حد، روی فرم تأکید کنیم محتوا را از دست می دهیم و فرم بی محتوا قطعاً فرو می ریزد. این اتفاقی است که از نظر فرهنگی در جامعه ما افتاده است و رفتارهای نسل جوان، در واقع عصبانی است علیه این فرم ها و اجزای آنها.

اگر چه روابط خویشاوندی به اندازه جنبه های مذهبی تر سنت (مانند حجاب) از تحولات و فشارهای سیاسی تأثیر نگرفته، اما از تأثیر آن به دور نبوده است.

خاتم کریمی، مسئول امور فرهنگی موزه مردم شناسی می گوید: برخلاف امروز که مردم نسبت به هم بی تفاوت شده اند، در دوران انقلاب، رابطه جمعی در کشور ما بسیار قوی بود و حتی غریبه ها خیلی عاطفی تر شده بودند؛ در زمان جنگ هم همین طور.

افزایش وفات جمعی در نتیجه انقلاب یا جنگ، خاص ایران نیست. آرمان مشترک مانند دشمن مشترک قابلیت به هم پیوستن مردم را زیاد می کند.

از طرفی، گرایش به گروه ها یا جناح های سیاسی، بسته به دوره های مختلف سیاست زدگی یا غیرسیاسی شدن جامعه، در انتخاب گروه معاشران مؤثر بوده است. این گرایش ها نه فقط در دوستی های دانشجویی، بلکه در رفت و آمدهای فامیلی و انتخاب افراد برای ازدواج نیز نقش داشته است.

به همین ترتیب، اعتقادات مذهبی نقش خود را ایفا می کنند. حکم اسلامی صله ارحام در همسویی با سنت ایرانی، قطع پیوندهای خویشاوندی را تفسیح می کند. اما در این مورد، چالشی که اسلام در برابر افراد قرار می دهد، تأکید بر حفظ ارتباطات بر اساس پیوندهای خونی و خویشاوندی

با گزینش معاشران بر اساس اعتقادات دینی است (که الزاماً با هم تعارض ندارند).

دکتر معارف، متخصص در حدیث و علوم قرآنی در این باره می‌گوید: در آیات قرآن و روایات اسلامی صله از جام بسیار توجیه شده از جمله در سوره نساء آیه ۳۶ بعد از احسان به والدین (ذی القربی صریحاً) را می‌آورد. در عین حال، اسلام حلقوی دارد که آنها را هم روشن می‌کند و از مافی خواهد که بین مسائلی انسانی و اعتقادات دینی تمایز و تفکیک قائل شوید. در مسائلی انسانی حسن معاشرت داشته باشید، اما اعتقاد خود را برای خودتان حفظ کنید. حتی در ارتباط با پدر و مادر که در صفت اول است، در صورتی که شما را به خلاف مسیر اعتقادات دعوت می‌کنند، حق ندارید از آنها اطاعت کنید.

استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، درباره نحوه برخورد با بستگان سببی و نسبی در صورت اختلاف عقیده می‌گوید: چنان که در سوره مبارکه مریم آمده، حضرت ابراهیم (س) پدری یا بنایر تقاضای عمومی دارد به نام آزر که بت تراش و بت پرست است. نتیجه برخورد این دو نفر که اعتقادات هم رانمی پذیرند دوری و مفارقت است و ابراهیم (س) به جایی می‌رسد که دیگر باید رابطه‌اش را با پدر یا عمویش قطع کند. ولی همچنان احساس و وظیفه‌ای در برابر آزر دارد و آن دعا برای هدایت و استغفار برای آمرزش گناهان اوست. در سوره مبارکه توبه آمده که ابراهیم (س) برای این طلب مغفرت، زمانی را به عنوان ضرب الاجل تعیین می‌کند و بعد از گذشت این مهلت، وقتی برای او روشن می‌شود که آزر دشمن خداست و با موحدان سرستیز دارد، از او ابراز برائت و بیزاری و جدایی مطلق می‌کند.

وی با یادآوری این نکته که در ابتدای سوره ممتحنه، ابراهیم (س) الگو و اسوه مؤمنان معرفی شده است، اضافه می‌کند: حتی اگر بستگان ما بی دین باشند، باز مجوز برای قطع ارتباط نداریم و اصل بر ارتباط به منظور اصلاح است، مگر این که دیگر قدرت اصلاح یا تغییر آنها را نداشته باشیم. در این مرحله، با آنها رفت و آمد نداریم اما باید از دور نگرانان باشیم و برایشان دعا و طلب مغفرت کنیم اما زمانی که در جبهه عملی مبارزه با اعتقادات دینی قرار بگیرند، دیگر مجوز برای ارتباط آن هم به صورت صمیمانه وجود ندارد، بلکه تکلیف ما به عنوان یک مسلمان خنثی کردن توطئه‌ها و نقشه‌های آنان خواهد بود.

دکتر معارف ضمن تأکید بر این که به راحتی نمی‌توان کسی را تکفیر کرد، می‌گوید: خانواده‌های بی دین که نماز نمی‌خوانند، حجاب را رعایت نمی‌کنند یا در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند، از نظر من مرتد نشده‌اند بلکه تعبدات مذهبی‌شان ضعیف شده است.

ضعف تعبدات مذهبی مانع ارتباط نیست و انسان را به حوزه کفر و

ارتداد نمی‌کشاند، مگر این که کسی در موضع انکار دین، مسخره کردن اصول دین و تحقیر مؤمنین برآید.

معاون پژوهشی دانشکده الهیات، ارتباطات تحمیلی به اصرار پدر و مادر یا دیگران را تلقی نادرستی از صله رحم می‌راند و می‌گوید: صله رحم باید مبتنی بر یک فلسفه باشد و از قالب یک امر تشریفاتی خارج شود. اسلام هیچ وقت نمی‌گوید به زور به دیدن همدیگر بروید، بلکه می‌گوید صله رحم کنید تا عمرتان طولانی شود (حدیث نبوی). صله رحم باید مایه لذت روحی و معنوی و عاطفی انسان باشد و انرژی را به دنبال داشته باشد یعنی در بلندمدت، من بفهمم که از ارتباط با عموی دلی و فامیلم منتفع می‌شوم و آنها هم از ارتباط با من نفع می‌برند، در حالی که ارتباط فرمایشی و اجباری این آثار را در پی ندارد.

وی می‌افزاید: صله رحم واجب در حد نماز و روزه نیست بلکه از امور مستحب اخلاقی است، مانند کمک به همنوع که یک امر اخلاقی مورد توجیه است یعنی بهتر است انسان در طول زندگی از آن غافل نباشد. البته اگر کسی صله رحم را بی دلیل ترک کند، ممکن است مورد مواخذه قرار بگیرد.

سیلنا نصریزی که از پاکستان برای تحصیل در دکتری فلسفه و کلام اسلامی به دانشکده الهیات آمده، ضمن مقایسه جامعه سنتی پاکستان با جامعه ایران، صله از جام را از جمله احکام اسلامی می‌داند که مصادیق آنها با توجه به محیط و شرایط و عقلانیت حاکم بر جامعه تعیین می‌شود. وی درباره روح زمان معاصر می‌گوید: برای انسان جدید، بین حق و تکلیف جابه‌جایی رخ داده است. در مقابل جامعه تکلیف مدار سنتی، فرزندان امروز حق مدارند، یعنی می‌گویند برای ما تکلیف تعیین نکنید، بلکه حق ما را به عنوان یک انسان به ما بدهید و تکلیف از دل این حق بیرون می‌آید، نه بر عکس.

مسئولیت تغییر و تحول در معاشرت سنتی ایرانی، چنان که از گفت‌وگو با مردم و کارشناسان برمی‌آید، بیشتر متوجه نسل جوان است. نسل جدید تکلیف سنت را بی چون و چرانی پذیرد و شاید نیازمند تعریف جدیدی از آن است، تعریفی که بتواند ضرورت اطاعت از باید و نبایدهای آن را توجیه کند. نسل جدید که با چشم انداز زندگی پرشتاب آینده، زندگی امروز را سبکبارتر می‌خواهد، تصویری از سنت را که سنگین و آهسته گام برمی‌دارد، مانند فیلمی از زندگی مردمی بیگانه در مکانی دور دست تماشا می‌کند. آیا تعریف جدیدی از قید و بندهای سنت می‌تواند گام‌های آن را با حرکت آزادوار نسل جدید هماهنگ کند؟ در این صورت و در غیر این صورت، چند سال طول خواهد کشید تا خانواده‌های کوچک شونده نسل امروز یا نسل‌های آینده، به تماشای دیدارهای نوزدهم به نوزدهم، در فیلم با عنوان آیین‌های فراموش شده بنشینند؟